

«عبرت در نهج البلاغه»

الهه کریمی^۱

چکیده:

یکی از مهم‌ترین و پرثمرترین روش‌های تربیتی که در سیره پیشوایان، از جمله مولی علی (علیه السلام)، مورد توجه خاص بوده و کاربرد بسیار داشته، روش عبرت‌آموزی است. عبرت، حالتی است که در اثر برخورد با امور ظاهری و مشهود، برای انسان پدید می‌آید و به معرفتی باطنی و غیر مشهود منتهی می‌شود. به این حالت گرچه روش نمی‌گویند، ولی با توجه به عامل ایجاد کننده آن، جنبه روشی می‌یابد. عبرت‌آموزی به معنای یادگیری از تجربیات گذشته و استفاده از آن‌ها برای بهبود آینده است. این مفهوم در زندگی فردی و اجتماعی اهمیت زیادی دارد و می‌تواند به ما کمک کند تا از اشتباهات خود و دیگران درس بگیریم. در این مقاله، به بررسی نمونه‌های تاریخی و فرهنگی عبرت‌آموزی پرداخته می‌شود و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری‌های امروز و فردای ما مورد تحلیل قرار می‌گیرد. همچنین، آثار این مهارت در زندگی روزمره ارائه خواهد شد. هدف این مقاله، تشویق خوانندگان به تفکر عمیق‌تر درباره تجربیات خود و استفاده از آن‌ها برای رشد و پیشرفت است.

کلیدواژه: عبرت، نهج البلاغه.

^۱ . طلبه پایه هفتم، حوزه علمیه حضرت زهرا (سلام الله علیها)، احمدآباد.

۱- مقدمه:

عبرت در قلمرو تربیت کاربرد گسترده ای دارد. همه ادیان الهی و مکاتب تربیتی، پیروان خود را به درس آموزی از سرگذشت پیشینیان و مقایسه موقعیت خود با آنان دعوت می کنند. اسلام نیز به طور گسترده مسلمانان را به سیر در آفاق و انفس، تَوَام با تفکر و اندیشه در سرگذشت دیگران فراخوانده است. شکی نیست که این فراخوانی به دلیل تأثیر چشمگیری است که بر عمل و رفتار انسان داشته است.

حضرت علی (علیه السلام) که خود قرآن ناطق است با اشاره به برنامه عبرت آموزی قرآن، چنین می فرماید: «تَدَبَّرُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَ اعْتَبِرُوا بِهِ فَإِنَّهُ أَبْلَغُ الْعِبَرِ؛ در آیه های قرآن بیندیشید و به (وسیله) آن پندگیرید، زیرا که آیات قرآن رساترین عبرتهاست.»^۱

مفهوم شناسی:

عبرت در لغت: عبرت بر وزن فَعَلَهُ از ریشه «عَبَر» است که به معانی گوناگونی چون: «تفسیر کردن، سنجیدن، تعجب کردن و عبور کردن» آمده است. و مفاهیمی مثل عبور کردن، گذشتن، جاری کردن اشک را نیز بدان افزودند.^۲

^۱ . خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غررالحکم ودررالحکم، ج ۳، ص ۲۸۴.

^۲ . معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: زرین، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹.

عبرت در اصطلاح: عبرت، عبارت از حالتی است که در آن معرفت ظاهری و محسوس، سبب درک معرفت باطنی و غیر محسوس می گردد و انسان از امور مشهود به امور نامشهود منتقل می شود. برخی آن را به معنی پند گرفتن، یا عبور و گذر از حادثه و جریانی دانسته اند.^۱

راغب در مفردات می گوید: عبرت، گذشتن از حالی به حالی است یا گذری است از آنچه آدمی دیده و یافته، به آن چه که باید بدان برسد. او اعتبار و عبرت را عبارت از حالتی می داند که در آن آدمی از معرفت محسوس به معرفت غیر محسوس می رسد.^۲

عبرت گرفتن یعنی کسی که با دیدن اموری به نتایج عقلی در جهت خیر و اصلاح می رسد، و از ظواهر حوادث به ورای آنها سیر می کند و درس می گیرد، و با دیدن رویدادهای روزگار از بدی به خوبی و از زشتی به زیبایی گذر می کند و به عبرت دست می یابد. چنین است که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) همگان را به عبرت گرفتن فرا خوانده و فرموده است: «فَاتَّعِظُوا بِالْعَبْرِ وَاعْتَبِرُوا بِالْغَيْرِ وَانْتَفِعُوا بِالنُّذْرِ؛ پس، از آنچه مایه عبرت است پند گیرید، و از گردش روزگار عبرت پذیرید، و از بیم دهندگان سود بگیرید.»^۳

۲- نقش عبرت در تربیت

روش عبرت راهی است در تربیت که آدمی را به سوی بصیرت رهنمون می شود، و زندگی بدون بصیرت توقف در تاریکی ها و فروافتادن در دام ها و تکرار خطاهاست. انسانی که می آموزد عبرت بگیرد، از غفلت به بصیرت، و از غرور به شعور، و از هلاکت به سلامت سیر می کند و این گنجینه ای گرانبها

۱. ابن منظور، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ج ۹، ص ۱۸۰.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران: مکتبه المرتضویه، ۱۴۱۲ق، ص ۳۲۰.

۳. دشتی، محمد، علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، نهج البلاغه، قم: مشهور، ۱۳۷۹، خطبه ۱۵۷.

در تربیت آدمی است. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در نقش این روش نیکوی تربیتی فرموده است:

«الإِعتبارُ مُنْذِرٌ نَّاصِحٌ؛ عبرت بیم دهنده ای خیرخواه است.»^۱

هر انسانی به فطرت خود خواهان سلامت زندگی این جهان و سعادت زندگی آن جهان است، و روش عبرت در تربیت از ابزارهای مناسب تأمین این هدف اساسی است. سلامتی و سعادت جز در پرتو بصیرت و معرفت حاصل نمی شود و عبرت راهی نیکو بدین سمت است؛ به بیان امیر مؤمنان علی (علیه السلام): «مَنْ عَتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَفَهِمَ وَ مَنْ فَهِمَ عِلِمَ؛ هر که عبرت گرفت بینا گردید، و آن که بینا شد فهمید، و آن که فهمید دانش ورزید.»^۲

رشد و تعالی آدمی در پرتو معرفت و دانشی است برخاسته از بصیرت و بینایی؛ و عبرت از عوامل مهم در جهت فراهم کردن این رشد و تعالی است.

چنین عبرتی است که آدمی را از همراهی با شبهه و فرو رفتن در فتنه حفظ می کند. هر جا پای آدمی می لغزد، نشانی از شبهه و امور شبیه به حق، و فتنه و امور گمراه کننده وجود دارد و عبرت آموزی راهی است نیکو برای حفظ خود از این امور است.

امیر مؤمنان (علیه السلام) در نخستین خطبه حکومتی خود، مردمان را بدین امر توجه داد و فرمود: «إِنَّ مِنْ صَرَاحَاتِ الْعِبَرِ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ حِزَّتُهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ؛ کسی که

^۱ . محمد بن علی بن عثمان، الکراجکی، کنزالفوائد، تحقیق عبدالله نعمه، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۸۳.

^۲ . نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸.

عبرتها برایش کیفرها و سرانجامهای وخیم را که در پیش چشم اوست آشکار نماید، تقوا او را از سرنگون شدن در شبهه ها باز می دارد.^۱

اگر انسان عبرت پذیر شود و بیاموزد که به حوادث روزگار و آنچه بر دیگران رفته است به دیده عبرت بنگرد، می تواند به بصیرتی راهگشا در زندگی دست یابد و بهترین زمینه را برای تربیت خود فراهم نماید.

مدرسه روزگار، مدرسه ای نیکو در تربیت آدمی است، اگر دیده ای عبرت گیر باشد؛ و انسان صرفاً تماشاگر نباشد، بلکه عبور کننده از بدیها به خوبیها، و از تلخیها به شیرینیها باشد که این بهترین یاور آدمی در زندگی است.

۳- راههای کسب عبرت

اگر انسان اهل عبرت گیری شود، در برابر خود عرصه های متنوعی را برای عبرت می یابد و زندگی و تحولات آن، و دنیا و دگرگونیهای آن، و گذشتگان و سرنوشت آنان را عین عبرت می بیند و از آن ره توشه می گیرد. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) صحنه های گوناگونی را در برابر ما تصویر می کند و ما را به کسب عبرت فرا می خواند، چنانکه داستان آفرینش و عصیان ابلیس را بیان می کند تا مردمان از آنچه بر ابلیس رفت عبرت گیرند و دست از ظاهر بینی و خود خواهی بکشند:

«فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِإِبْلِيسَ إِذْ أَحْبَطَ عَمَلَهُ الطَّوِيلَ وَ جَهْدَهُ الْجَهِيدَ وَ.....؛ پس، از

آنچه خدا با شیطان کرد عبرت گیرید، که کردار دراز مدت او را باطل گرداند و کوشش فراوان او بی ثمر ماند. او شش هزار سال با پرستش خدا زیست از سالیان دنیا یا آخرت - دانسته نیست -

۱. نهج البلاغه، کلام ۱۶.

عمری به درازای عمر آنها دارد. امیرالمؤمنین در وصیتی به فرزند خود امام مجتبی(ع) چنین می‌فرماید:

«أَيُّ بَنِيَّ إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرْتُ عُمَرَ مِنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ، وَسِرْتُ فِي آثَارِهِمْ، حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ، بَلْ كَأَنِّي بِمَا أَنْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلَاهِمُ إِلَى آخِرِهِمْ. فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كُدْرِهِ وَنَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلَهُ وَتَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ...»^۱ پسر، اگرچه من به اندازه همه کسانی که پیش از من می‌زیسته‌اند عمر نکردم، اما در کردار آنها نظر افکندم، و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا بدانجا که همانند یکی از آنها شدم، بلکه گویا در اثر آنچه از تاریخ آنان به من رسیده با همه آنها از اول تا آخر بوده‌ام. پس من قسمت زلال و مصفای زندگی آنان را از بخش کدر و تاریک آن بازشناختم و سود و زیانش را دانستم، از میان تمام آنها، قسمت‌های مهم و برگزیده را برای خلاصه کردم و از بین همه آنها زیبایی‌اش را برای انتخاب نمودم و ناشناخته‌های آن را از تو دور کردم.»^۱

براساس این فرمایش حضرت علی(علیه السلام) تجربه اندوزی از سرگذشت دیگران، بهره‌مندی از حاصل عمر آنهاست. گویا انسان عمری به دارازی عمر همه آنها داشته است، با این تفاوت که خطاهای آنان را مرتکب نشده است. نکته دیگری که در سخن حضرت مشهود است وظیفه‌ای است که امام(ع) برای مربی ترسیم می‌کند. وظیفه مربی این است که تجربیات خود و دیگران را جمع‌آوری، تلخیص و تنقیح کند و به‌طور صریح و روشن و دسته‌بندی شده در اختیار فراگیرنده خویش قرار دهد.

^۱ . نهج البلاغه: نامه ۳۱.

۴-۴- عبرت، کلید بصیرت

یکی از مهم‌ترین مقاصد تربیت آن است که انسان به درجه‌ای از درک و بصیرت برسد که بتواند از ظواهر امور بگذرد و به باطن آنها بنگرد. از محسوسات و مشهودات عبور کند و به معقولات برسد، و قدرتی فراگیر برای سنجش و اندازه‌گیری، تجزیه و تحلیل، حل و فصل امور و انتخاب و تصمیم‌گیری در ابعاد مختلف زندگی به‌دست آورد. عبرت راهی است که می‌تواند انسان را به این مقصد تربیتی برساند و شاید مهم‌ترین اثر تربیتی عبرت، همین باشد. امیرالمؤمنین(ع) در کلام خود بر این اثر عبرت تصریح کرده چنین می‌فرماید: «مَنْ عَتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ وَ مَنْ فَهَمَ عِلِمَ؛ کسی که عبرت آموزد، آگاهی یابد و کسی که آگاهی یابد، می‌فهمد و آنکه بفهمد، دانش آموخته است.»^۱

و در جای دیگر می‌فرمایند: «رَحِمَ اللَّهُ أُمَّرِيَّ تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ وَ اعْتَبَرَ فَأَبْصَرَ...؛ خدا رحمت کند

کسی را که بیندیشد و سپس پند پذیرد، و اندرز گیرد و سپس بینا گردد...»^۲

نتیجه به دست آمده از این دو کلام این است که تفکر زمینه‌ساز عبرت است و عبرت زمینه بصیرت را فراهم می‌آورد. آن حضرت در سخنی دیگر انسان بصیر را چنین توصیف می‌کند: «إِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ، وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَ اتَّقَعَ بِالْعِبَرِ...؛ همانا بینا کسی است که (به درستی) بشنود و سپس (در آن) بیاندیشد، و (به درستی) بنگرد و بینا گردد و از عبرتها پند گیرد.»^۳

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۰۸.

۲. همان، خطبه ۱۰۳.

۳. همان، خطبه ۱۵۳.

یعنی زمانی انسان به بینش و بصیرت می‌رسد که به شنیدن اکتفا نکند، بلکه در شنیده‌ها، اندیشه نماید و با دقت به امور بنگرد. نتیجه این اندیشه و دقت نظر همان عبرتی است که در تصمیم‌گیری‌ها و رفتار انسان موثر خواهد بود. به عبارت دیگر به نظر امام(ع)، مراحل ایجاد بینش عبارت است از: ۱. احساس ظاهری (به کمک چشم و گوش) ۲. تفکر و تیزبینی (اندیشه) ۳. عبرت‌گیری. به هر حال شیرین‌ترین ثمره عبرت‌آموزی، بینش است که خود آثار مطلوب دیگری را نیز به دنبال خواهد داشت.

۵-۴- عبرت چراغ راه آینده

حفظ و گرامی‌داشت باقیمانده عمر انسان، و استفاده بهینه از آن نیز از نتایجی است که در سایه عبرت از گذشته تحقق می‌یابد. عبرت چراغی فراوی آینده است و فردای بهتر و درخشان در گرو عبرت از گذشته است: «وَلَوْ اَعْتَبَرْتُ بِمَا مَضَى حَفِظْتُ مَا بَقِيَ؛ اگر از آنچه گذشته است عبرت بگیری، آنچه را که باقی است حفظ خواهی کرد.»^۱

زیرا تاریخ در حال تکرار است، همواره قومی می‌روند و قومی دیگر جایگزین می‌شوند. اختلاف حوادث و رویدادهای تاریخی، در جزئیات آنهاست، اما در کلیات شبیه یکدیگرند و اسباب و علل آنها هم مثل هم است. انسان عاقل و عبرت‌گیر می‌تواند با موازنه و مقایسه این پدیده‌ها و بررسی علل و اسباب آنها، پیامدها و نتایج آنها را پیش‌بینی کند و تصمیم درست و متناسب را در هر مورد اتخاذ نماید. امیرالمؤمنین(علیه السلام) در نامه خود به حارث همدانی به این نکته اشاره دارند: «واعتبر بما مَضَى مِنَ الدُّنْيَا لِمَا بَقِيَ مِنْهَا، فَإِنَّ بَعْضَهَا يَشْبَهُ بَعْضًا وَآخِرُهَا لَاحِقٌ بِأَوَّلِهَا وَكُلُّهَا حَائِلٌ مُفَارِقٌ؛ (از حوادث)

^۱ . نهج البلاغه، نامه ۴۹.

گذشته دنیا برای باقیمانده آن عبرت گیر، چراکه بعضی از آن (حوادث) شبیه بعضی دیگر است. وپایانش به ابتدای آن می پیوندد و (در هر حال) تمام آن گذرا و ناپایدار است.^۱

با دقت در پیامدهای فوق، می توان دریافت که همگی در ارتباط با هم و در جهت تحقق یک هدف، یعنی سعادت انسان هستند، زیرا بصیرتی که در جریان عبرت آموزی نصیب انسان می گردد، باعث می شود تا از تجارب دیگران بهره بگیرد. انتقال این تجارب، می تواند انسان را از بیشتر خطاها بازدارد و چراغی فراروی وی قرار دهد تا آینده ای درخشان و سعادتمند برای او به ارمغان آورد.

نتیجه گیری:

در دنیای امروز، که با چالش ها و تغییرات سریع همراه است، اهمیت عبرت آموزی دوچندان می شود. ما باید یاد بگیریم که به تجربیات گذشته خود و دیگران توجه کنیم و از آن ها به عنوان راهنمایی برای بهبود زندگی مان استفاده کنیم. این فرآیند نه تنها به رشد فردی ما کمک می کند، بلکه می تواند به تقویت روابط اجتماعی و ایجاد جامعه ای سالم و پایدار نیز منجر شود.

علاوه بر این، عبرت آموزی می تواند به ما کمک کند تا در برابر فشارها و چالش های زندگی مقاوم تر شویم. با یادگیری از تجربیات گذشته، می توانیم به خودآگاهی بیشتری دست یابیم و در نتیجه، تصمیمات بهتری در مواجهه با مشکلات اتخاذ کنیم. این خودآگاهی به ما این امکان را می دهد که به جای تکرار اشتباهات، به سمت رشد و پیشرفت حرکت کنیم.

در نهایت، عبرت آموزی نه تنها یک مهارت فردی، بلکه یک ضرورت اجتماعی است. جامعه ای که اعضای آن از تجربیات یکدیگر عبرت می گیرند، می تواند به سمت پیشرفت و توسعه پایدار حرکت

^۱. همان، نامه ۶۹.

کند. بنابراین، لازم است که فرهنگ عبرت‌آموزی را در زندگی روزمره خود نهادینه کنیم و به نسل‌های آینده نیز این ارزش را منتقل کنیم.

منابع و مأخذ:

*** قرآن کریم.**

* دشتی، محمد، علی بن ابی‌طالب(ع)، امام اول، نهج البلاغه، قم: مشهور، ۱۳۷۹.

۱. ابن‌منظور، لسان العرب، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.

۲. ابن میثم، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه ابن میثم، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵.

۳. الکراجکی، محمد بن علی بن عثمان کنزالفوائد، تحقیق عبد الله نعمه، دار الاضواء، بیروت،

۱۴۰۵ق.

۴. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: دفتر امور کمک آموزشی و

کتابخانه‌های وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۸.

۵. خوانساری، جمال‌الدین محمد، شرح غررالحکم ودررالحکم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران: مکتبه المرتضویه،

۱۴۱۲ق.

۷. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: زرین، ۱۳۸۶.